

## رضایت شاکی خصوصی؛ موضوعیت یا طریقت

اردوان ارژنگ\*

### چکیده

تعبیر «رضایت شاکی خصوصی» و «طرق حصول آن» از نوعی ابهام و اجمال چالش‌زا رنج می‌برد. از همین رو پژوهش در آن بایسته است. یک احتمال «موضوعیت» داشتن آن است؛ به این معنا که تبرئه مجرم تنها با جلب و اعلام رضایت بزه‌دیده ممکن است. احتمال دیگر بر «طریقت» آن است؛ یعنی خروجی رضایت لازم نیست که در قالب الفاظ حاصل شده، بلکه در صورت تحقق جبران خسارت وارده، رضایت محقق می‌شود. این جستار با ابتدای بر مطالعه کتابخانه‌ای و با اتکای بر روش تحلیلی-توصیفی و با رهیافت انقسام رضایت به حقیقی و حکمی، بر این باور است که در عنوان شاکی خصوصی، جنبه خصوصی بودن بر شکایت برتری داشته و به تبع آن، این نتیجه و برآیند حاصل می‌شود که علاوه بر روش مستقیم جلب رضایت شاکی خصوصی با رضایت ظاهری یا بیان خود وی، در صورت استیفا یا جبران ضرر و زیان وارده به شاکی خصوصی توسط هر شخصی اعم از مجرم یا شخص ثالث، رضایت شاکی خصوصی به نحو «حکمی» حاصل می‌شود؛ یعنی جلب رضایت شاکی خصوصی به نحو حقیقی و بر اساس دلالت منطوقی، مسیر انحصاری برای حصول رضایت شاکی خصوصی نیست.

واژگان کلیدی: حیثیت خصوصی، رضایت حقیقی و حکمی، رضایت شاکی خصوصی، طریقت، ضرر و زیان، موضوعیت.

\* دانشیار دانشگاه میبد. Arzhang1345@gmail.com

## سرآغاز

در برخی قوانین، تعبیر «رضایت شاکی خصوصی» وجود دارد که به گونه‌ای ابهام ناموجه مبتلا است. تفسیر متفاوت این عبارت، آثار مختلفی برای شاکی و متهم داشته و حسب مورد می‌تواند منجر به صدور احکام متفاوتی شود.

اصولاً حقی که برای شاکی خصوصی وجود دارد، آیا جایگزین و بدل ضرر و زیان وارد به وی است؟ یا آنکه فراتر از ضرر و زیان، قانون‌گذار در پی آن بوده که دقیقاً رضایت شاکی خصوصی را منشأ اثر قرار دهد؟ پاسخ به این سؤال روشن می‌کند آیا حقوق فرضی شاکی خصوصی از راه دیگری به جز رضایت او قابل احقاق هست یا خیر؟ به دیگر سخن، رضایت شاکی خصوصی «طریقت» دارد یا «موضوعیت»؟ مثلاً اگر شخص ثالث، تمامی ضرر و زیان قابل تصور برای شاکی خصوصی را بپردازد، آیا باز هم رضایت شاکی خصوصی لازم است یا اینکه موضوع منتفی خواهد شد؟ یعنی این که رضایت شخص شاکی خصوصی موضوعیت دارد یا صرفاً طریقی است برای جبران ضرر و زیان وی؟ و در این صورت اگر از راه دیگری ضرر و زیان متصور برای شاکی خصوصی جبران شود، دیگر نیازی به جلب رضایت وی نخواهد بود؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال‌ها باید دید اصطلاح شاکی خصوصی ذیل کدام دسته از تقسیم‌بندی‌های قانون‌گذار قرار می‌گیرد و دامنه شمول آن تا کجاست؟ در برخی جرائم ارتكابی و محکومیت‌ها، با بیش از یک متهم یا مجرم وجود دارد و بسیاری از محکومان نهایی پرونده، عنوان مباشر را ندارند. مثلاً در مورد معاونان جرم، اگر استیفا و جبران حقوق شاکی خصوصی از راه جلب رضایت او طریقت داشته و منحصر به همین راه نباشد، در صورت جبران یا پرداخت آن به هر شکل و توسط هر شخصی، دیگر جلب رضایت شاکی خصوصی برای معاون جرم، قابل تصور نیست؛ بنابراین مستند به توضیحات مذکور، تفاسیر مختلفی که از اصطلاح شاکی خصوصی به عمل می‌آید، می‌تواند واجد آثار مهم و قابل توجهی باشد و پاسخ این سوال‌ها در پیدا کردن بهترین تفسیر مؤثر خواهد بود. این نوشتار در ابتدا به معرفی و تبیین مفاهیم اساسی پرداخته،

سپس به سراغ پیشینه تقنین و تاریخچه موضوع بحث رفته است. گام پرحجم بعدی، تبیین احتمال‌های مختلف در موضوع با عنوان انگاره‌ها و همچنین ادله آن‌ها است که با نقض و ابرام مواجه شده است. نتیجه‌گیری، فاز نهایی است.

### شناخت مفاهیم

برای ورد به بحث به گونه‌ای تحلیلی، باید اصطلاحات و مفاهیم به روشنی تبیین شود.

#### ۱-۱. «موضوعیت» و «طریقت»

از منظر دانش اصول فقه، در صورتی که موضوع در حکم قید شده باشند و حکم متوقف بر تحقق آن باشد، از آن به «موضوعیت» تعبیر می‌شود و اگر این موضوع در حکم دخیل نباشد و فقط راهی باشد برای کشف حکم یا واقع خارجی (موضوع خارجی)، از آن با صفت «طریقت» یاد می‌شود (نک: مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۲؛ ولایی، ۱۳۸۷: ۳۴۶).

موضوعیت در بحث ما به این معناست که همین عنوان «رضایت شاکی خصوصی» و نه چیز دیگر، موضوع حکم است. مراد از طریقت این است که اعلام رضایت شاکی خصوصی، راه و طریقی است که نشان می‌دهد وی از ادعای خود صرف نظر کرده و یا به رأی صادره اعتراض نداشته و یا به حق خود رسیده است. اگر به «موضوعیت» توصیف شود، جایگزین ندارد و وی همچنان باید رضایت خود را اعلام کند؛ اما اگر باور به «طریقت» داشته باشیم، الزامی به کسب رضایت وی نیست. بلکه همین حق خود را دریافت کند، کافی است و یا اینکه رسیدن به حق و حقوقش را در حکم رضایت بدانیم. البته مشابه این بحث در جاهای دیگر هم وجود دارد. مثلاً موضوعیت با طریقت داشتن خود قوانین و عناوین مطرح می‌شود. آیا وظیفه قاضی آن است که قوانین را صرف نظر از محتوای ارزشی (اعم از ارزش‌های اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، دینی، حقوقی) آن‌ها و نتیجه‌ای که به دنبال دارند اعمال کند «موضوعیت قوانین» یا باید

محتوای ارزشی قوانین و نتایج احتمالی اعمال آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خود مورد توجه قرار دهد «طریقت قوانین»؟ (انصاری، ۱۳۸۳: ۹۹).

## ۱-۲. ضرر و زیان

واژه‌شناسان بر این باورند ضرر از بُن «ض - ر - ر» گرفته شده که به فتح (ضَرَّ)، مصدر است و به ضم اول (ضُرَّ)، اسم خواهد بود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۸۲؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۱۲۲). از جهت معنایی، ضَرَّ (به فتح) متضاد و خلاف نفع بوده (جوهری، ۱۴۱۴، ج ۲: ۷۱۹) و معنی آن زیان‌دیدگی است و ضُر (به ضم) به معنای فقر، فاقه، تنگدستی (فیومی، بی‌تا: ۳۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۸۲)، سختی و سوء حال است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۴۲؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۱۲۲؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۸۷؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۷۳). صاحب قاموس آن را ضد نفع یا سوء حال دانسته است (قریشی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۹). دیگری ضرر را به سوء حال اعم از این که سوء حال نفس به خاطر قلت علم و فضل باشد یا سوء حال بدن به خاطر فقدان عضوی از اعضا یا به خاطر قلت مال و آبرو معنی کرده است (نک: راغب، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۷۷). برخی می‌گویند در ضرر، قصد انسان، نفع رساندن به خودش است که باعث ضرر به دیگری می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶: ۲۱۲). برخی دیگر، ضرر را به نقص در جان، آبرو و مواردی شبیه آن‌ها تفسیر کرده‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷۸). در اکثر نوشته‌های فقهی ضرر، امری عرفی است که شناخت دامنه و حیطه آن و تعیین مصادیقش به دست عرف است و در زمان تردید در حصول ضرر، با توجه به اصل برائت عامل آن ضامن نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰: ۵۶). در مجموع با ملاحظه جهات مختلف باید گفت، مقصود از ضرر، زیان و خسارتی است که شخص در جسم یا مال و موقعیت کسی که شرعاً و قانوناً شئون او محترم باشد، وارد سازد.

### ۱-۳. شاکی خصوصی

کسی که از دست دیگری به یکی از مقام‌های رسمی مرجع شکایت تظلم شفاهی یا کتبی می‌کند، به شاکی خصوصی نامبردار است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۷۳). نسبت بین شاکی خصوصی و مدعی خصوصی، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر مدعی خصوصی، شاکی خصوصی است ولی هر شاکی خصوصی، ممکن است مدعی خصوصی نباشد. گو اینکه بین زیان‌دیده از جرم و شاکی خصوصی نیز همین رابطه موجود است. به سخن دیگر هر شاکی خصوصی، زیان‌دیده از جرم است، ولی هر زیان‌دیده از جرم، می‌تواند شاکی خصوصی نباشد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۴۲۱). بزه‌دیده که شکوائیه به دادسرا تقدیم می‌کند، شاکی خصوصی نام می‌گیرد. قید «خصوصی» منضم به شاکی «شاکی خصوصی» بیانگر آن است که شاکی خصوصی در مقابل شاکی عمومی «دادستان» قرار می‌گیرد (مصطفوی و ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۶۵).

### ۱-۴. حیثیت خصوصی و حیثیت عمومی

محکومیت مجازات، ناشی از جرم است و جرم هم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد؛ نخست، حیثیت عمومی، یعنی از آن جهتی که منحل نظم و حقوق عمومی است. دوم، حیثیت خصوصی از آن رو که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیئت معینی است. از همین رو جرمی که دارای دو حیثیت باشد، موجب دو ادعا می‌شود؛ یکی ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و دیگری ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی (ماده ۲ قوانین موقتی محاکمات جزایی «آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۲۹۱/۵/۳۰ و نیز ماده ۸ و ۹ ق.آ.د.ک. اصلاحی ۱۳۹۴). جرم می‌تواند دو حیثیت عمومی (از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی) و حیثیت خصوصی (از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین) داشته باشد. در نتیجه می‌تواند از یک سو موجب طرح دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی و از سوی دیگر طرح دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و

زیان - ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی (مانند حد قذف و قصاص) که حق خصوصی بزه‌دیده است - بشود. اگر مورد شکایت شاکی از مصادیق حق‌الناس باشد، دعوی او خصوصی، اما چنانچه از جمله حق‌الله یا دعاوی با جنبه الهی مانند حدود و غیرخصوصی - متنبی بر زیان جامعه - باشد، دعوی او عمومی خواهد بود. در عین حال دعوی خصوصی مانند توهین و افتراء به‌طور کامل، متعلق به فرد زیان‌دیده از جرم است و به همین دلیل او می‌تواند از همان ابتدا، از مطرح کردن آن چشم‌پوشی کند. همچنین در مواردی مثل ترک انفاق، این اختیار را دارد که در هر یک از مراحل تعقیب، تحقیق و رسیدگی، دعوی مورد نظر را پس گرفته یا با متهم سازش کند.

#### ۱-۵. رضایت حقیقی و رضایت حکمی

منظور از رضایت حقیقی تحقق آن در قالب الفاظ توسط بزه‌دیده است و بزه‌دیده با بیان رضایت خود، حقیقت رضایت را محقق کرده است. رضایت حکمی، آن چیزی است که در حکم رضایت است، گرچه به لحاظ لغوی و اصطلاحی رضایت نباشد؛ یعنی عمل یا امری در حکم رضایت تلقی شود. مثلاً تحقق جبران خسارت وارده بدون ایراد آن در قالب الفاظ خاص یا حتی عام. در حقیقت با جبران خسارت، وضعیت به حالت عادی بازگشته و بزه‌دیده جایگاه مطالبه‌گری نداشته تا لازم باشد تحقق برائت از بدهی یا هر امر دیگر را علاوه بر تحقق جبران خسارت، منوط به بیان لفظی باشد.

#### ۲. پیشنهاد تقنینی

گویی که نخستین بار عبارت شاکی خصوصی در قوانین اصلی جزایی کشور در قانون اصلاح بعضی از مواد دادرسی کیفری<sup>۱</sup> مصوب ۶ مردادماه ۱۳۲۸ (مصوب کمیسیون

۱. ماده ۲ - در هر مورد که شاکی خصوصی علیه شخصی به اتهام ارتکاب جنحه یا جنایت شکایت کرده و ثابت شود که شکایت او دروغ و خالی از حقیقت بوده و یا با سوءنیت دعوی حقوقی را به صورت شکایت کیفری

قوانین دادگستری) است. در آن تاریخ هنوز تعریف دقیقی از عبارت مذکور وجود نداشته است. مقنن بعداً در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup> مورخ ۲۳ و ۱۳۳۵/۱۱/۳۰ در مقام بیان تعریفی از اصطلاح شاکی خصوصی و تفکیک آن از عبارت مدعی خصوصی برآمد. از طرف دیگر آخرین کاربرد اصطلاح شاکی خصوصی در قوانین کیفری، در تبصره ۳ ماده ۲۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دیده می‌شود. در این مقررۀ عنوان «شاکی خصوصی» در مواد صدر این قانون وجود ندارد، اما در مواد انتهایی قانون، آثاری بر همین عنوان بار شده است.

انتظار می‌رفت که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با توجه به اضافه شدن عنوان «بزه‌دیده» و تفکیک آن به دو زیرمجموعه «شاکی» و «مدعی خصوصی»، جایگاه شاکی خصوصی نیز ذیل یکی از این عناوین یا به‌عنوان مستقل دیگری بیان شود. این اجمال و ابهام باعث ایجاد برداشت‌ها و تصمیم‌گیری‌های متفاوت خواهد شد. نتیجه‌ای که نه تنها عادلانه نیست، بلکه با اطلاق اصول متعددی از قانون اساسی که ناظر به تساوی کلیه آحاد ملت و شهروندان در شمول قوانین است، سازگار نیست.

راه برون‌رفت این است که برای تفسیر اصطلاح شاکی خصوصی در قانون اصلاح بعضی از مواد دادرسی کیفری مصوب ۱۳۲۸، از طریق کنار هم قرار دادن ماده ۲ آن

طرح کرده است شاکی به تأدیه مبلغی که از هزار ریال کمتر و از پنجاه هزار ریال بیشتر نباشد به‌عنوان هزینه دادگستری محکوم خواهد شد.

۱. ماده ۹ لایحه - شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می‌کند مدعی خصوصی است و مادام که دادرسی ضرر و زیان تسلیم نکرده شاکی خصوصی نامیده می‌شود. - همچنین در تبصره ماده ۱۲ لایحه مذکور بیان شده که: پس از صدور کیفرخواست و ارسال آن به دفتر دادگاه مکلف است وقت جلسه دادرسی را به مدعی خصوصی یا شاکی خصوصی یا محل اقامت قانونی آن‌ها ابلاغ نماید. تبصره ۳- در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی می‌تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، زندانی می‌تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. در صورتی که محکوم بتواند بخشی از خسارت شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک‌بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می‌شود.

قانون با اصلاحات بعدی آن در دو مرحله در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ به نتیجه‌ای برسیم. در این زمان (سال ۱۳۲۸) هنوز شاکی خصوصی (طی اصلاحات ۲۳ و ۱۳۳۵/۱۱/۳۰) تعریف نشده بود. مواد ۲ و ۳ قوانین موقتی محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ بیان می‌داشت «جرمی که دارای دو حیثیت است، موجب دو ادعا می‌شود؛ ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی و اقامه دعوی و تعقیب مجرم یا متهم به جرم از حیث حقوق عمومی بر عهده اداره مدعی‌العموم است و اقامه دعوی از حیث ضرر و زیان شخصی بر عهده مدعی خصوصی است»؛ بنابراین با توجه به عدم تفکیک «شاکی» از «مدعی خصوصی» در این قانون، در ماده ۲ قانون سال ۱۳۲۸، «شاکی خصوصی» در مقابل «مدعی‌العموم» است که شامل «شاکی به علاوه مدعی خصوصی» است، زیرا اصلاً شاکی به صورت مطلق و بدون قید، در قانون حاکم آن زمان وجود نداشت و به رسمیت شناخته نمی‌شد. پس شاکی خصوصی در قانون سال ۱۳۲۸، اعم از شاکی خصوصی و مدعی خصوصی مندرج در ماده ۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری مورخ ۲۳ و ۱۳۳۵/۱۱/۳۰ است.

اما در قوانین بعدی، در ۲۶ ماده دیگر اصطلاح «شاکی خصوصی» به کار رفته است. برای تفسیر و تعیین معنای مورد نظر قانون‌گذار باید گفت مجموعاً پنج عنوان برای اشخاصی که در پی تعقیب امر کیفری هستند، وجود دارد: شاکی، مدعی، مدعی خصوصی، شاکی خصوصی، بزه‌دیده.

از میان این‌ها، عنوان «بزه‌دیده» از همه جدیدتر است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، قانون‌گذار در مقام بیان معنای آن برآمده و «بزه‌دیده» را به دو عنوان فرعی «شاکی» و «مدعی خصوصی» تقسیم و با این کار در مورد هر دو عنوان، تعاریف صریح و تلویحی قبلی بزه‌دیده را جایگزین کرده است. البته خود عناوین شاکی و مدعی خصوصی از سایر عناوین قدیمی‌تر است، اما در آخرین اراده قانون‌گذار (قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) مورد توجه با مقسّمیت بزه‌دیده قرار گرفته است.



عنوان دیگر مدعی به دلیل دایره شمول وسیع آن، حداقل در قوانین جدید کیفری استفاده کمتری دارد؛ اما عنوان نسبتاً مبهم و بحث‌برانگیز شاکی خصوصی است، زیرا از یک سو عنوان شاکی را به همراه خود دارد و از طرف دیگر قید خصوصی به آن افزوده شده است.

روشن است برخی مواد قانونی مانند (بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۶۴ همان قانون<sup>۱</sup> و نیز تبصره ۲ ماده ۲۵<sup>۲</sup> و بند الف ماده ۳۸ از ق.ا.م.ا<sup>۳</sup> مصوب ۱۳۹۲ و همچنین مواد ۵، ۴ و ۶ همین قانون) که حکم مشترکی را برای عناوین بیان می‌کنند، برای این تحلیل و بررسی ما مفید فایده نیستند. لزوم تفکیک بین دو اصطلاح شاکی و شاکی خصوصی ناشی از است که مجموعه‌ای از احکام برای همه شاکیان، وضع شده و یکسری احکام ناظر به شاکیان خصوصی است.

### ۳. انگاره‌ها و ادله

به نظر می‌رسد که می‌توان دو احتمال را -که می‌تواند در قالب دو اندیشه و انگاره باشد- به تفکیک، به همراه ادله هر کدام استنباط کرد. در ادامه بحث، این احتمال‌ها به همراه ادله آن‌ها تحلیل می‌شود.

#### ۳-۱. انگاره موضوعیت جلب رضایت شاکی خصوصی

این دیدگاه به جلب رضایت شاکی خصوصی، صفت موضوعیت داده و چیزی را جانشین و بدل آن نمی‌داند. ادله‌ای وجود دارد که این تلقی را پشتیبانی می‌کند.

۱. ماده ۶۴ همان قانون، یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب شکایت شاکی یا مدعی خصوصی است.

۲. همچنین در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود، اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.

۳. بند الف ماده ۳۸ و طبق یکی از جهات تخفیف گذشت شاکی یا مدعی خصوصی است.

### ۳-۱-۱. دلیل اول

به نظر می‌رسد هم در گستره جهانی و هم قوانین داخلی، تغییرهایی که در آیین دادرسی کیفری به وجود آمده است، تحت تأثیر مطالعات بزه‌دیده‌شناسی، به دنبال افزایش نقش بزه‌دیده در دادرسی کیفری است. بر اساس آموزه‌های عدالت ترمیمی - که در پی هم‌ترازی حقوق بزه‌دیدگان با حقوق بزهکاران در فرآیند دادرسی کیفری است - بزه‌دیده حق دارد از امتیازها و امکانات کافی و مناسب برای احقاق حقوق خود در فرآیند دادرسی کیفری برخوردار شود (عسگری‌زاده دهاقانی، ۱۳۹۶: ۵). شاکی خصوصی هم به‌عنوان بزه‌دیده از این امتیازها بهره‌مند می‌شود. گویی میانه سده بیستم، بزه‌دیدگان نقش تعیین‌کننده و درخور توجهی نداشتند. حتی در برخی نظام‌های ملی به بزه‌دیده به‌عنوان یکی از عواملان رویداد جنایی نگریسته شده است. تلقی برخی اندیشمندان، جایگاهی برای بزه‌دیدگان در عدالت کیفری نگذاشت. در اساسنامه دادگاه نورمبرگ کلمه بزه‌دیده به چشم نمی‌خورد و در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی نسل دوم یوگسلاوی سابق و رواندا نقش بزه‌دیدگان حداقلی است و حقوق آن‌ها محدود به حفاظت فیزیکی و استرداد آن دسته از اموال است که در نتیجه ارتکاب جرم از تصرف ایشان خارج شده است.

اما در تحولی رویکردی اولین رئیس دادگاه یوگسلاوی پیشین اجرای عدالت ترمیمی را یگانه جایگزین متمدنانه میل به انتقام دانست. این تحولات رویکردی، تحول در قانون‌گذاری را سبب شد. همان‌گونه که در دیوان کیفری بین‌المللی بزه‌دیدگان ضمن مراحل رسیدگی حق دارند که دیدگاه‌ها و نگرانی‌هایشان را به قضات اعلام کنند که از این حق به مشارکت تعبیر شده است (لعل‌علیزاده، ۱۳۹۲: ۹۵). در واقع اساسنامه رم به‌عنوان سند تأسیس دیوان نسبت به دادگاه‌های بین‌المللی پیشین، از طریق شناسایی، مشارکت، محافظت و اقدام‌های حمایتی به بزه‌دیدگان نقش بسیار بیشتری در آیین رسیدگی به جرائم داده است. به تدریج با ظهور اندیشه‌های نوین در عرصه بزه‌دیده‌شناسی این تلقی به وجود آمد که حقوق کیفری بدون توجه به نیازهای بزه‌دیدگان، از

ایفای نقش خود ناتوان بوده و در نتیجه کارایی لازم را در پیشگیری از جرم و کنترل بزهکاری نخواهد داشت (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۸).

بنابراین اندیشه‌های جدید جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی، برای بزه‌دیده نقش مستقل و قابل توجهی را در نظر گرفته که می‌تواند موضوعیت جلب رضایت وی را که بدل و جایگزینی ندارد، از نتایج آن دانست.

### ۳-۱-۲. دلیل دوم

در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است؛ بنابراین برای خودداری از تعقیب متهم و اصدار قرار بایگانی کردن پرونده، عدم وجود شاکی یا گذشت او شرط شده و مطلق عنوان شاکی مطرح شده و اشاره‌ای به جنبه خصوصی و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم نشده است.

می‌توان گفت تفسیر بر مبنای ادعای موضوعیت داشتن جلب رضایت شاکی خصوصی، از آنجا که در مقام افزایش جایگاه و امنیت بزه‌دیده در دادرسی کیفری است، با روند قانون‌گذاری ملی و بین‌المللی و همچنین با آموزه‌های حقوق کیفری در بزه‌دیده‌شناسی قرابت و تطابق بیشتری دارد.

### ۳-۱-۳. دلیل سوم

از طرف دیگر ضرر و زیان‌های معنوی نیز علی‌رغم ایراد شورای نگهبان به موارد مشابه در تبصره یک ماده ۳۰ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ و ایراد به ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی

۱۳۷۰ و در ادامه آن حذف خسارات معنوی از فهرست خسارت‌های قابل دریافت قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، در نهایت در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مورد پذیرش و شناسایی قانون‌گذار واقع شده است (لعل‌علیزاده، ۱۳۹۲: ۱۰۸). در این ماده آمده است: «شاک می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند».

با توجه به لزوم جبران خسارات معنوی در آیین دادرسی کیفری، از آن رو که این خسارات توسط شخص ثالث و بدون محور قرار دادن شخص شاک، قابل محاسبه و پرداخت یا استیفا به واسطه هیچ شخص ثالثی نیستند، به نظر می‌رسد راه دیگری غیر از کسب رضایت حقیقی و ارادی شاک، خصوصی وجود نداشته باشد.

### ۳-۱-۴. دلیل چهارم

می‌توان برای اثبات موضوعیت جلب رضایت شاک، خصوصی، به وجود نقش گسترده و حقوق اضافی که قانون برای او قائل شده، استناد جست. مثلاً در مباشرت دو نفر در قتل یک نفر، اگرچه حق شاک در حدود معادل دیه مقتول بوده و با پرداخت یک دیه، حق شاک خصوصی کاملاً استیفا شده است، اما این حق هم برای شاک وجود دارد که می‌تواند با پرداخت تفاضل دیه، قصاص همه مباشران در قتل را خواستار شود (نک: ماده ۳۷۳ و ۳۷۴ ق.م.ا). این گونه موارد در راستای ترفیع جایگاه بزه‌دیده و نقش پررنگ او در چگونگی اختتام پرونده دارد.

### ۳-۲. انگاره طریقت جلب رضایت شاک خصوصی

در مقابل اندیشه موضوعیت، نگرشی است که جلب رضایت شاک، خصوصی را واجد و دارای ویژگی طریقت می‌داند. ادله زیر را می‌توان در راستای این انگاره ارائه کرد.

### ۳-۲-۱. دلیل اول

قانون‌گذار فقط یک بار صراحتاً در مقام بیان تعریف اصطلاح شاک، خصوصی برآمده و در اصلاحات سال ۱۳۳۵ بیان کرده که شخصی که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان

شده و به تبع ادعای دادستان، مطالبه ضرر و زیان می‌کند، مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده، شاکی خصوصی نامیده می‌شود. جالب توجه آنکه در این تعریف، به این دلیل که ماده ۹ قانون مذکور، اصلاحی و در مقام تغییر ماده قبلی مصوب ۱۲۹۱ بود، قانون‌گذار دقیقاً در مقام تعریف شاکی خصوصی و تبیین و تفکیک آن از مدعی خصوصی و شاکی برآمده است. بخصوص آنکه در قانون قبلی هر دو عنوان شاکی و مدعی خصوصی وجود داشته و آثاری نیز برای آن در نظر گرفته شده بود. در نهایت می‌توان گفت که همین تعریف از شاکی خصوصی هنوز هم معتبر است؛ به‌ویژه آنکه تعریف جدیدتری نیز بعداً در هیچ‌یک از قوانین ارائه نشده است. مشکل این است که کلیه اصلاحات سال ۱۳۳۵ و بخش دوم آن که در سال ۱۳۳۷ انجام شد، بعد از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ (طبق ماده ۳۰۸ همین قانون) صراحتاً نسخ شده است: «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور دادگاه‌های عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل نموده و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۱ و اصلاحات بعدی آن از جمله لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد قانون آیین‌نامه دادرسی کیفری (بخش اول مصوب ۱۳۳۵ و بخش دوم مصوب ۱۳۳۷) و همچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاه‌های عمومی و انقلاب لغو می‌گردد». همچنین می‌توان گفت در همه قوانین و ویرایش‌های بعدی آن، کلیه اصطلاحات مورد استفاده در قوانین سابق، مجدداً و ابتداً به ساکن و بدون توجه به سابقه تعاریف قبلی بازتعریف نمی‌شوند. از همین رو به‌جز عناوینی که صراحتاً از نو تعریف می‌شوند، صحت و پایبندی قانون‌گذار به سایر تعاریف مندرج در قوانین سابق را - هرچند منسوخ شده باشد- می‌توان استصحاب کرد. مثلاً در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصطلاح متهم یا شاهد یا بسیار دیگری از عناوینی که در همین قانون مورد استفاده قرار گرفته است، مجدداً تعریف نشده است و چنین فرض شده که با توجه به تعاریف سابق، این عناوین بی‌نیاز از تعریف مجدد هستند.

### ۳-۲-۲. دلیل دوم

اگر تعریف ارائه شده توسط قانون‌گذار در سال ۱۳۳۵ را منسوخ و غیرقابل استناد بدانیم، در آخرین اراده قانون‌گذار که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متبلور شده است و با توجه به ماده ۱۰ قانون مذکور، عنوان شاکی خصوصی در این قانون (به جز در یک ماده، در انتهای قانون) وجود ندارد. اگرچه قانون‌گذار به تعریف صریح خود در ماده ۱۰ و تقسیم‌بندی دو عنوان شاکی و مدعی خصوصی، در طول و ذیل عنوان بزه‌دیده، به صورت کامل و دقیق پایبند نبوده و مثلاً در ماده ۸۲ مدعی خصوصی را در عرض عنوان بزه‌دیده ذکر و بیان کرده است که «...مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی...»؛ اما در نهایت در صورت الزام به اندراج بزه‌دیده از جرم در یکی از دو عنوان شاکی یا مدعی خصوصی، باید گفت با توجه به قید خصوصی در عنوان شاکی خصوصی، به نظر می‌رسد اگر ذیل عنوان مدعی خصوصی باشد با نظر قانون‌گذار سازگاری بیشتری دارد. روند تغییرهای قانون‌گذاری نیز چنین استدلالی را تقویت می‌کند. چنانکه ۱۴ مورد عنوان مدعی در فصل پنجم (شرایط دعوی قتل) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ موضوع مواد ۲۲۷ تا ۲۵۶ که دقیقاً مربوط به اثبات حق قصاص و یکی از مصادیق مصرح کیفرهایی است که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است، بعداً در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۳۱۳ تا ۳۴۵، با عنوان جدیدتر «شاکی» جایگزین شده است. وقتی قانون‌گذار در آخرین اراده خود در قانون مجازات اسلامی، در یکی از مصادیق مصرح حق خصوصی «قصاص»، از لفظ شاکی استفاده کرده است، بدیهی است افزودن قید خصوصی به عنوان شاکی، باعث کاهش صبغه و وزن حق خصوصی آن نخواهد شد. در همین راستا صرف نظر از اراده قانون‌گذار و تلاش ما جهت احراز آن، از نظر قواعد اصول فقه، تطبیق دو عنوان شاکی و شاکی خصوصی با یکدیگر بنا به قاعده حمل مطلق بر مقید، از آنجا که نمی‌توانیم کلمه شاکی را قید کلمه خصوصی بدانیم و لزوماً عنوان خصوصی قیدی است برای عنوان شاکی، لذا در تطبیق موضوع با حکم هر

جا عنوان شاکی خصوصی وجود داشت، دامنه شمول آن مقید به وصف خصوصی است و در نتیجه احکامی که در دامنه شمول عنوان مطلق شاکی وجود دارد، قابلیت صدور حکم ذیل عنوان مقید شاکی خصوصی را ندارد. از طرف دیگر از آنجا که عنوان خصوصی، عنوان مستقلی در حقوق جزا نیست و در صورتی که حقوق خصوصی مورد اضرار توسط شاکی مطالبه شود، مطالبه کننده ذیل عنوان مدعی خصوصی قرار می گیرد. لذا با حمل مطلق بر مقید، دامنه عنوان شاکی خصوصی در عنوان مدعی خصوصی قابلیت تطبیق بیشتری دارد و احکام مدعی خصوصی بر آن بار می شود.

### ۳-۲-۳. دلیل سوم

با بررسی تغییرهایی که در آخرین اراده قانون گذار در شیوه دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) رخ داده است، صرف نظر از اینکه قانون گذار در آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، از تعریف و تبیین واژگان مرتبط با ذینفعان پرونده کیفری خودداری کرده و همچنین صرف نظر از اینکه آیا علی رغم نسخ قوانین قبلی، هنوز هم بتوانیم تعریف سال ۱۳۳۵ را قابل استناد بدانیم یا خیر، اساساً قانون آیین دادرسی کیفری، در مقام بیان کلیه مصادیق موجود در دادرسی کیفری و محدود کردن آن به دو زیرمجموعه شاکی و مدعی خصوصی بوده است. در این مقام در برخی حالات خاص مانند تبصره ماده ۴۳ (در خصوص منوط بودن تحقیقات جرائم منافی عفت به وجود شاکی خصوصی) یا ماده ۷۲ (اقدام دادستان برای تعقیب جرائمی که شاکی خصوصی نیاز دارد و شاکی خصوصی، محجور یا ناتوان است)، با بررسی موردی، حکم موضوع را به جنبه و حیثیت عمومی و دعوی عمومی ناشی از آن، نزدیکتر دانسته و در نتیجه از میان عناوین موجود در قانون (شاکی یا مدعی خصوصی)، عنوان شاکی را منطبق تر یافته است (ماده ۶۸ ق.آ.د.ک)؛ اما در موارد سکوت، با توجه به وسعت دامنه اثر عنوان مطلق شاکی نسبت به حالت مقید آن یعنی شاکی خصوصی، نمی توان قائل به قیاس بود و همه احکام شاکی خصوصی را به شاکی تسری داد. افزون بر این نظر به اینکه قانون گذار در مقام تطبیق احکام عناوین موجود در قانون قبلی بر عناوین قانون جدید،

در موارد مشخص و محدودی اقدام به بیان عنوان جدید کرده است، پس در بقیه موارد که حکمی در خصوص شاکی خصوصی وجود داشته باشد، قانون‌گذار نخواستار است که عنوان شاکی جایگزین بشود. اگر مفهوم این نحوه عمل را نزدیکی عنوان شاکی خصوصی به دیگر عنوان موجود در قانون جدید یعنی مدعی خصوصی ندانیم، دست‌کم می‌توان گفت که به‌جز عنوان شاکی، باید به دنبال عنوان متناظر ثالثی به جای عنوان شاکی خصوصی باشیم.

### ۳-۲-۴. دلیل چهارم

بر اساس ماده ۱۰ ق.آ.د.ک. زمانی که شاکی با ارائه دادخواست ضرر و زیان خود را مطالبه کند، عنوان مدعی خصوصی بر او صادق خواهد بود. بر اساس ماده ۱۵ اگرچه پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند، اما دادخواست ضرر و زیان در مرحله دادرسی قابل طرح نیست و الزاماً باید با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی به دادگاه کیفری صالح تقدیم شود و اساساً به‌جز در جرائم احصا شده و مشخصی که مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود، در مرحله تحقیقات مقدماتی، مدعی خصوصی نمی‌تواند وجود داشته باشد. حال اگر مجدداً به تعریف مدعی خصوصی و شاکی خصوصی در اصلاحات سال ۱۳۳۵ توجه کنیم معنای شاکی خصوصی و دلیل وضع این لغت توسط قانون‌گذار بهتر مشخص می‌شود. جایی که قانون‌گذار بیان می‌کند: شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می‌کند، مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده، شاکی خصوصی نامیده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار در مرحله وضع این ماده قانونی، به عدم امکان تقدیم دادخواست ضرر و زیان در مرحله تحقیقات مقدماتی نظر داشته و با لحاظ کردن این محدودیت، آن مدعی خصوصی را که به دنبال مطالبه ضرر و زیان خود است، قبل از تقدیم دادخواست ضرر و زیان، شاکی خصوصی نامیده است و با این استدلال جنبه



خصوصی در عنوان شاکی خصوصی محوریت تام می‌یابد و مضاف، یعنی کلمه «شاکی»، اهمیت کمتری از مضاف‌الیه یعنی کلمه خصوصی پیدا می‌کند. با این وصف، مطلق احکام شاکی خصوصی همان احکام مدعی خصوصی است. با این تفاوت که احتمالاً هنوز در مرحله تحقیقات مقدماتی دادخواست ضرر و زیان به دادگاه صالح تقدیم نشده است.

در ادامه این استدلال، یکی دیگر از نکاتی که باید مدنظر قرار بگیرد این است که در تفکیک بین شاکی خصوصی و مدعی خصوصی باید گفت در یک سری از دعاوی و یا به اصطلاح همان شکایات، برخلاف اصل، شاکی خصوصی حتی بدون تقدیم دادخواست ضرر و زیان و بدون شمول عنوان مدعی خصوصی نیز مستحق برای دریافت خسارات یا ضرر و زیان است که از آن جمله به کلاه‌برداری و سرقت و همچنین دیه بدل از قصاص می‌توان اشاره کرد. در این دعاوی شاکی خصوصی اعم از آن که مدعی خصوصی شده باشد یا آنکه هنوز در مرحله شکایت خصوصی باقی مانده باشد، مستحق برای دریافت ضرر و زیان وارده به خود و در نتیجه مختار برای گذشت یا رضایت نسبت به آن ضرر و زیان خواهد بود.

### ۳-۲-۵. دلیل پنجم

علاوه بر تفسیرها و استدلال‌های لفظی، از لحاظ منطقی و روح حاکم بر قانون نیز می‌توان به نتایج قابل تأملی رسید. در جایی که برای مشارکت دو نفر در قتل یک نفر، برای ولی دم، صرفاً به اندازه و در حدود دیه فرد مقتول، حق قصاص وجود داشته و در صورت تمایل وی بر قصاص هر دو قاتل، می‌بایست فاضل دیه توسط او پرداخت شود؛ به وضوح حق او به عنوان شاکی خصوصی، محدود به یک دیه است و در صورت مصالحه یا دریافت دیه مقتول توسط ولی دم، حقی بیشتر از آن برای قصاص قاتل دوم وجود ندارد (ماده ۳۷۳ ق.م.ا). حال در فرض‌هایی که اخف از این مثال باشد، مثلاً زمانی که یک مباشر و یک معاون باشد، به طریق اولی و به قیاس اولویت، با پرداخت دیه توسط مباشر، حق خصوصی شاکی یا همان حق شاکی خصوصی، استیفا شده و

برای مجازات معاون، دیگر نمی‌توان جنبه خصوصی قائل بود و هر مجازاتی از این مرحله به بعد، صرفاً بر اساس جنبه عمومی جرم، قابل اجرا است. لذا در نظر گرفتن حق افزون‌تری برای شاکی خصوصی، در زمانی که حق خصوصی او پرداخت شده باشد و بار کردن هر اثری بر رضایت (ولو ظاهری) وی، با منطق کلی قلمت مجازات معاون نسبت به مباشر سازگاری ندارد.

### فرجام سخن

بر اساس بررسی‌های لفظی و ماهوی، اخذ رضایت شاکی خصوصی با توجه به زمینه حقوق خصوصی حاکم بر موضوع، به دو قالب رضایت حقیقی از یک‌سو و رضایت حکمی از سوی دیگر تقسیم می‌شود. هرچند تفسیر لفظی مواد قانونی، راه را برای حصول رضایت شاکی خصوصی از طریق جلب نظر او و اعلام رضایت یا همان رضایت حقیقی هموار کرده است، اما نظر به نوع حقی که وجود دارد، در صورت پرداخت یا استیفای حقوق متصور برای شاکی خصوصی، از نظر حکمی، رضایت او جلب شده و دیگر جلب رضایت حقیقی (ارادی - ظاهری) او ضرورتی نداشته و موضوع، سالبه به انتفای موضوع است. در حقیقت با این عمل، جبران به‌عنوان تمام آنچه مدنظر شاکی برای استیفا حقوق خود بوده واقع شده است. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود در زمان قانون‌گذاری یا تدوین دستورالعمل‌های لازم‌الاجرا، توجه بیشتری به کاربرد و معنای عبارات شود تا از ابهام‌های موجود در تقنین کاسته شده و زمینه برای اجرای عدالت و عمل به قانون اساسی فراهم شود.

## منابع

### الف. فارسی

- آخوندی، محمود (۱۳۹۴) شناسای آیین دادرسی کیفری، دفتر اول، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات دوران‌دیشان.
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۹۱) حقوق بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- انصاری، باقر (۱۳۸۳) «موضوعیت یا طریقت داشتن قوانین برای قاضی»، مجله نامه مفید، بهمن و اسفند، شماره ۷، صص ۹۹ - ۱۲۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲) ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۳) آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و هفتم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- عسگری زاده دهقانی، محمدرضا (۱۳۹۶) جنبه خصوصی جرم در قانون آیین دادرسی کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- قریشی، علی‌اکبر (۱۳۷۶) قاموس قرآن، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: نشر دارالکتاب الاسلامیه.
- لعل‌علیزاده، محسن (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره نوزدهم، تابستان، صص ۹۵-۱۲۶.
- مصطفوی، مریم سادات و مرتضی ناجی زواره (۱۳۹۴) «نقش شاکی خصوصی در فرآیند دادرسی جرائم غیرقابل گذشت در دادسرا»، پژوهش‌های حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۶، زمستان، صص ۶۵-۸۴.
- ولایی، عیسی (۱۳۸۷) فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی.

ب. عربی

- ابن براج، قاضی، عبد العزیز (بی تا) المہذب، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، ۱۵ جلد سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷ ش) القواعد الفقہیہ، ۷ جلد، اول، قم: نشر الہادی.
- جوہری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۴ ق) تاج اللغۃ و صحاح العربیۃ، ج ۱، بیروت: دارالعلم.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق) شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ۱۲ جلد، اول، لبنان: دارالفکر المعاصر.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹) المفردات فی غریب القرآن، جلد سوم، چاپ اول، تہران: نشر مرتضوی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق) مجمع البحرین و مطلع النیرین، ۶ جلد، سوم، تہران: کتاب فروشی مرتضوی.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، اول، قم: منشورات دار الرضی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰) اصول الفقہ، چاپ چہارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۰) قواعد فقہیہ، جلد اول، چاپ دوم، بی جا.
- واسطی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق) تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، اول، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.